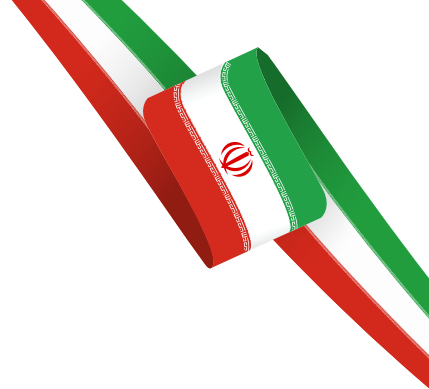




مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

اثرات توزیعی تجارت: درس‌هایی از اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه

چکیده

۱- مقدمه

۲- اهمیت موضوع

۳- مکزیک: تأثیر افزایش صادرات بر فقر و نابرابری محلی

۴- بنگلادش: گسترش شوک در منسوجات و پوشاک به تمامی جوامع محلی و سراسر اقتصاد

۵- آفریقای جنوبی: نحوه‌ای که میراث آپارتاید، تأثیر آزادسازی تجارت بر جوامع محلی را شکل می‌دهد.

۶- برزیل: تأثیر شوک‌های تجاری بر دستمزدها و فرصت‌های شغلی در سراسر مناطق و صنایع

۷- سریلانکا: تأثیر آزادسازی تجارت بر اشتغال محلی

۸- خلاصه، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

منابع و مراجع

آنچه خواهید خواند....

چکیده

مطالعات نشان داده است که آثار رفاهی اصلاحات تجاری می‌تواند از منظر مکانی و زمانی در درون یک جامعه متفاوت باشد. این نوشتار که به موضوع فوق پرداخته است، ترجمه و تلخیصی است از فصل سوم کتاب «اثرات توزیعی تجارت: نوآوری‌های تجربی، ابزارهای تحلیلی و پاسخ‌های سیاستی» با عنوان «درس‌هایی از موارد اخیر اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه» که توسط بانک جهانی در سال ۲۰۲۱ انتشار یافته و بدین منظور، اثرات توزیعی تجارت در پنج کشور با درآمد کم و متوسط شامل مکزیک، بنگلادش، آفریقای جنوبی، برزیل و سریلانکا را بررسی کرده است. یافته‌های مهمی از این بررسی به منظور درس‌آموزی و ارائه سیاست‌های تجاری برای کشورمان، قابل ذکر است که این یافته‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- مکزیک: اگرچه صادرات کالاها و خدمات این کشور از ۹۶/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۴۸۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ افزایش یافت (سهم ۱۸/۷ درصدی صادرات از تولید ناخالص داخلی این کشور به ۳۹/۲ درصد رسید)، اما این جهش صادراتی منجر به بهبود فقر در سطح مناطق این کشور نشد که مطابق بررسی‌ها، دلایل اصلی آن، عدم توجه به تقویت پیوندهای بین بخشی، جلوگیری از ورود سایر بنگاه‌ها به صنعت داخلی، پایین بودن تخصیص اعتبار مالی به بخش خصوصی و روند طولانی و پرهزینه حل و فصل اختلافات بین کارگران و کارفرمایان بوده است.
- بنگلادش: این کشور در دهه ۱۹۹۰ از طریق کاهش مالیات بر واردات، کاهش تعداد سطوح تعرفه‌ای و کاهش متوسط نرخ تعرفه غیرروزی، گام‌های اساسی را برای آزادسازی تجارت خارجی خود برداشت. در نتیجه صادرات این کشور طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ افزایش ۲۰۰ درصدی را تجربه کرد. آزادسازی تجارت در این کشور موجب کاهش اختلاف درآمدی زنان و مردان و همچنین اختلاف درآمدی بین



مناطق مختلف این کشور شد. از جمله دلایل این موفقیت‌ها این موارد است: ادغام پی‌درپی بخش غیررسمی با بخش رسمی بازار کار به دلیل پایین بودن هزینه‌های جابجایی نیروی کار از بخش غیررسمی به بخش رسمی، تفاوت اندک مهارت زنان با مردان در صنعت پوشاک که از مهم‌ترین صنایع تولیدی و صادراتی این کشور است و توجه به نقش واردات مواد خام صنعتی و ماشین‌آلات سرمایه‌ای برای افزایش تولید صنعت پوشاک.

- آفریقای جنوبی: این کشور پس از انتخابات دموکراتیک ۱۹۹۴ به اقتصاد بازتری روی آورد و در پی آن، تعداد خطوط تعرفه‌ای خود را از بیش از ۱۲ هزار خط در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به ۶۴۲۰ خط تعرفه‌ای در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت. این آزادسازی، قیمت نهاده‌های وارداتی را کاهش داد و در نتیجه به صادرات بیشتر منجر شد. با این حال، بازارهای کار در مناطقی که فعالیت‌های تولیدی به اندازه بیشتری متأثر از کاهش تعرفه‌ها شده بودند، رشد کندتر اشتغال و درآمد سرانه را تجربه کردند که برخی از دلایل آن به این شرح است: حرکت الگوهای تولید به سمت تولید سرمایه‌بر و مهارت‌بر و در نتیجه افزایش نابرابری، عدم مدیریت واردات و جایگزینی محصولات وارداتی از چین با تولید بخش‌های کاربر این کشور.
- برزیل: این کشور، دوره‌های عمده اصلاحات آزادسازی تجاری را در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ طی کرد. منافع رفاهی حاصل از آزادسازی این کشور در کل مطلوب بوده که دلیل اصلی آن، پایین بودن هزینه‌های صادرات صنعتی به خاطر کارایی نهادها و توسعه زیرساخت‌ها است. مطالعات نشان داده است که کاهش هزینه‌های تولید موجب سود بیشتر تولیدکننده و در نتیجه نفع بیشتر نیروی کار شده است. کاهش تعرفه‌ها و همچنین هزینه حمل‌ونقل به میزان ۳۰ درصد، رفاه یک کارگر برزیلی را معادل ۴ درصد افزایش حقوق واقعی، افزایش خواهد یافت. این افزایش رفاه، برای کارگران صنعتی بیشتر از کارگران سایر بخش‌ها خواهد بود. همچنین کاهش هزینه‌های تجارت محصولات صنعتی، به طور متوسط باعث افزایش اشتغال در حدود ۶ درصد می‌شود که بازهم بخش صنعت، افزایش اشتغال بیشتری را در مقایسه با سایر بخش‌ها تجربه خواهد کرد.
- سریلانکا: اعمال تعرفه‌های فرعی تک منظوره در این کشور موجب پیچیدگی و غیرقابل پیش‌بینی شدن ساختار مالیات بر واردات سریلانکا شده و در نتیجه، اصلاحات تجاری، تأثیرات پیچیده‌ای بر اقتصاد این کشور گذاشته است؛ اما به هر حال، به واسطه تسهیل تجارت، آزادسازی تجارت در این کشور می‌تواند به نهاده‌ها و کالاهای مصرفی ارزان‌تر برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان منجر شود که این اتفاقات در نهایت، تحریک تجارت، رشد اقتصادی و تخصیص مجدد منابع به سمت بخش‌های مولدتر را در پی خواهد داشت.



پیشنهادها (درس‌هایی برای ایران)

- توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی و محلی: از آنجا که یکی از شرایط کسب منافع حداکثری از اجرای سیاست‌های اصلاح تجارت در یک افق بلندمدت، شناسایی و مدنظر قرار دادن ویژگی‌های جمعیتی و جغرافیایی مناطق درون کشور می‌باشد، لازم است تا مفاد «سند آمایش سرزمین» مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورایی عالی آمایش سرزمین از سوی دستگاه‌های اجرایی برای طرح‌های تولیدی و تجاری رعایت شود.
- تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط با توجه به مزیت رقابتی کشور: توجه به توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش مهمی از سیاست‌های اصلاح تجارت است؛ زیرا این بنگاه‌ها قادرند تا کارگران را از بخش‌های کم بازده به سمت فعالیت‌های با بازده بیشتر بخش صنعت سوق دهند. از آنجا که در سیاست‌های اصلاح تجارت، ادغام در بازار جهانی و کسب منافع از آن در کانون توجه است، لذا لازم است آن دسته از بنگاه‌های کوچک و متوسطی توسعه یابند که اولاً زنجیره ارزش جهانی (GVC) برای آن‌ها در جهان وجود داشته باشد و ثانیاً مبتنی بر صنایع رقابتی ما باشند. از این رو، صنایع پایین‌دستی صنایع شیمیایی شامل «تولید الیاف مصنوعی»، «تولید لاستیک رویی و تویی و روکش کردن مجدد و بازسازی لاستیک‌های رویی»، «تولید سایر محصولات لاستیکی» و «تولید محصولات پلاستیکی به جز کفش» دارای اولویت برای ارتقا در GVCها هستند؛ محصول این صنایع در تولید پوشاک و اتومبیل‌سازی کاربرد دارند. همچنین بنگاه‌های کوچک و متوسط صنایع پایین‌دستی کانی‌های فلزی شامل صنایع «تولید بدنه - اتاق‌سازی - برای وسایل نقلیه‌ی موتوری و ساخت تریلر و نیم‌تریلر» و «تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه‌ی موتوری و موتور آن‌ها» نیز برای ارتقا در GVCها مناسب هستند.
- کاهش تضاد منافع بیمه‌ای کارگران - کارفرمایان: یکی از موانع جذب کارگران به بخش‌های صادراتی طی اجرای سیاست‌های اصلاح تجارت، مشکلات حادث از تضاد منافع در بیمه کردن کارگران است. لازم است تا ماده ۲۸ قانون «بهبود مستمر محیط کسب و کار» در رابطه با «نحوه رسیدگی به اعتراض پرداخت‌کنندگان حق بیمه تأمین اجتماعی» دائماً رعایت شود.
- هدفمندسازی آموزش نیروی کار: مشکل اصلی برنامه‌های آموزشی کشور، غیرهدفمند بودن و عدم هم‌راستایی آن‌ها با اولویت‌های صنعتی مانند صنایع برخوردار از پیوندهای قوی با صنایع دیگر، رقابت‌پذیری و فناوری بالاتر و منطبق بر ویژگی‌های مناطق جغرافیایی کشور است. از این رو رعایت مفاد ماده ۱۰۸ از فصل پنجم «قانون کار» مبنی بر ایجاد و توسعه انواع مراکز آموزشی و کارآموزی شامل



پایه، تکمیل مهارت و تخصص‌های موردی، تخصص‌های پیشرفته، تربیت مربی و خاص معلولین و جانبازان، بایستی مبتنی بر بند ۳ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» یعنی محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان‌ها و به‌کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور باشد.

- اهمیت محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی برای توسعه صادرات: از آنجاکه تسهیل دسترسی به محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی با کیفیت، از ملزومات تحقق منافع حداکثری از اجرای سیاست‌های اصلاح تجاری است، رعایت ماده ۸ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» برای مدیریت مصرف، می‌بایست تنها در رابطه با کالاهای مصرفی وارداتی اجرا و منابع ارزی آزادشده، صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از کشورهای صاحب فناوری بالا شود.



۱- مقدمه

طی دهه‌های اخیر، پیشرفت قابل توجهی در کشف رابطه نظری و تجربی بین اثرات توزیعی اصلاحات تجاری بر رفاه رخ داده است. این پیشرفت‌ها نشان داده‌اند که چگونه این تأثیرات می‌تواند از منظر مکانی^۱ (در سطح محلی یا ملی) و از نظر زمانی (در کوتاه مدت و بلندمدت) متفاوت باشد. همچنین تأثیرات شوک‌های تجاری^۲ بر خرده مناطق^۳ یک جامعه نسبت به سایر مناطق، بسته به نوع شوک، می‌تواند منفی یا مثبت باشد.

این نوشتار که به موضوع فوق می‌پردازد، ترجمه و تلخیصی است از فصل سه کتاب «اثرات توزیعی تجارت: نوآوری‌های تجربی، ابزارهای تحلیلی و پاسخ‌های سیاستی» با عنوان «درس‌هایی از موارد اخیر از اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه» که توسط بانک جهانی در سال ۲۰۲۱ انتشار یافته است. بدین منظور، اثرات توزیعی تجارت در پنج کشور با درآمد کم و متوسط مکزیک، بنگلادش، آفریقای جنوبی، برزیل و سریلانکا را بررسی می‌کند. وجه مشخصه این کشورها این است که در دهه‌های اخیر اصلاحات تجاری چشمگیری را انجام داده‌اند.

کشور ما ایران، به عنوان یک جامعه، دارای مناطق مختلفی است که هر یک از این مناطق از فرهنگ‌ها، سطح توسعه، دسترسی به منابع و دسترسی به زیرساخت‌های متفاوتی برخوردارند. اصلاحات تجاری بیشتر، لازمه توسعه اقتصادی بیشتر کشور ما است و از این رو لازم است تا بررسی شود که اصلاحات تجاری چه تأثیری، اعم از تأثیرات سوء و تأثیرات مطلوب، بر هر یک از مناطق کشور خواهد گذاشت و بر این اساس، چه تدابیری می‌باید اتخاذ شود تا اثرات سوء این اصلاحات بر مناطق خنثی یا حداقلی شود و در نتیجه، یک برآیند رفاهی بیشینه را شاهد باشیم.^۴

1. spatially

۲. منظور محققان از شوک در سراسر این متن، شبیه‌سازی اصلاحات تجاری همچون کاهش تعرفه‌ها و بررسی اثر این اصلاحات در قالب الگوهای کمی است (مترجم).

3. microregion

۴. تمام زیرنویس‌های این ترجمه، از جانب مترجم است و در برخی از جاها که احساس شده لازم است تا برای درک موضوع از سوی خواننده ناآشنا با اقتصاد، شرحی از واژه‌های تخصصی ارائه شود، این کار انجام شده است. در برخی از جاها نویسنده به اشتباه ارقام تجارت کشورهای مورد بررسی را به جای "میلیارد" به "میلیون" اظهار کرده که صحیح آن در زیر نویس آمده است. در قسمت نتیجه‌گیری، موارد بیشتری از تجربیات پنج کشور مطالعه از سوی مترجم به متن ترجمه شده اضافه شده و پیشنهادات سیاسی در رابطه با ایران نیز از سوی مترجم است. از آنجاکه در متن اصلی، قسمت «مقدمه» بسیار طویل بود، تیتري به نام «اهمیت موضوع» ایجاد و قسمتی از مقدمه به زیر این تیتري انتقال یافت (مترجم).



۲- اهمیت موضوع

در برزیل و هند، رقابت با واردات^۱ باعث کاهش گسترده دستمزدها و اشتغال و گسترش بخش غیررسمی^۲ در مناطق رقیب واردات نسبت به مناطق دیگر شده است. در چین، هند و ویتنام، صادرات بیشتر، باعث کاهش فقر، بهبود دستمزدها و جابجایی مجدد نیروی کار از مشاغل غیررسمی به سمت رسمی در مناطقی که بیشتر در معرض صادرات هستند، شده است.

تأثیرات منفی یا مثبت بر اشتغال و دستمزدها در آن دسته از مناطق یک جامعه که بیشتر در معرض شوک‌های تجاری می‌باشد، طی زمان پابرجاتر خواهد بود. در برزیل، مناطقی که با کاهش تعرفه‌های بیشتری روبرو شده‌اند، کاهش اشتغال و درآمد مدیدی را در بخش رسمی نسبت به سایر مناطق تجربه کرده‌اند. به همین ترتیب، مناطقی در هند که بیشتر در معرض افزایش صادرات بودند، به افزایش مداوم دستمزدها و کاهش بخش غیررسمی گرایش داشتند.

محققان دریافتند که هزینه‌های ضمنی و صریحی که نیروی کار یا بنگاه متحمل می‌شود، تا حدی ناشی از موانع متعدد بر سر راه تحرک نیروی کار است. در برزیل بخش عمده‌ای از هزینه سوئیچینگ^۳ به دلیل انتقال‌پذیری پایین سرمایه انسانی ناشی می‌شود. در برخی دیگر از کشورها، هزینه‌های تعدیل^۴ از هزینه‌های واقعی جابجایی^۵ مورد نیاز برای یافتن یا شروع یک کار جدید ناشی می‌شود. در شیلی، چین و مکزیک، مقررات بازار کار و سیاست‌های مربوط به مسکن باعث افزایش این هزینه‌ها و کاهش سود حاصل از تجارت می‌شود.

1. import competition

رقابت با واردات یعنی اینکه بنگاه‌های یک کشور با محصولات وارداتی رقابت می‌کنند؛ بدین منظور، بنگاه‌ها مجبورند دست به ابداع زده یا اینکه هزینه تولید خود را کاهش دهند (مترجم).

2. informal

اشتغال غیررسمی، فعالیت‌های غیررسمی، بنگاه‌های غیررسمی و ... مقولاتی از مبحث اقتصاد غیررسمی هستند که همگی به مواردی اشاره دارند که تحت نظارت و سرشماری دولت نبوده و لذا مالیاتی نیز پرداخت نمی‌کنند. یکی از دلایل پیدایش اقتصاد غیررسمی، مهاجرت از روستاها و شهرها کمتر توسعه یافته به شهرهای بزرگ و صنعتی است (مترجم).

3. switching cost

هزینه‌های سوئیچینگ، هزینه‌هایی هستند که مصرف‌کننده به خاطر تغییر استفاده از یک محصولات یا برند به سایر محصولات و برندها می‌بایست متحمل شود. هزینه‌های سوئیچینگ می‌تواند پولی، روان‌شناختی، تلاش محور و مبتنی بر زمان باشد. شرکت‌ها از هزینه‌های سوئیچینگ بالا برای جلوگیری از انتقال مشتری به برندهای دیگر استفاده می‌کنند؛ اما در اینجا، منظور هزینه‌های مشهود و غیرمشهودی که نیروی کار از بابت تغییر شغل یا مکان، اعم از تغییر حرفه، انتقال از بخش غیررسمی به رسمی یا بالعکس، مهاجرت به یک منطقه دیگر یا مهاجرت معکوس و مواردی از این دست متحمل می‌شود، می‌باشد (مترجم).

4. adjustment costs

هزینه‌ای که یک بنگاه برای تغییر سطح تولید خود می‌پردازد (مترجم).

5. moving costs

یا moving expenses هزینه‌هایی که کارفرما یا یک بنگاه به خاطر جابجایی شغل کارکنان، متحمل می‌شود (مترجم).



اشتغال غیررسمی، صرف‌نظر از نوع شوک تجاری که در معرض آن هستند، می‌تواند کانال مهمی برای تعدیل کارگران در اقتصادهای نوظهور باشد. در میان مدت در برزیل، در مناطقی که بیشتر در معرض کاهش تعرفه‌ها بوده‌اند افزایش در اشتغال غیررسمی رخ داده است. در مقابل، تحقیقات در مورد هند و ویتنام نشان می‌دهد که در مناطقی که بیشتر در معرض صادرات گرایشی هستند، کارگران از اشتغال غیررسمی به اشتغال رسمی روی آورده‌اند.

آزادسازی تجارت می‌تواند به جای خسران درآمدی، از طریق کاهش قیمت موجب منفعت فقرا شود که این منتفع‌سازی فقرا از ناحیه آزادسازی، بیشتر در کانون توجهات مطالعات قرار دارد. ضمن اینکه شواهدی مبنی بر منافع مصرفی^۱ فقرا در نتیجه اصلاحات تجاری در کشورهای مختلف وجود دارد؛ زیرا کالاهای قابل مبادله در مقایسه با کالاهای خدمات غیرقابل مبادله، سهم قابل توجهی از بودجه خانوار کم‌درآمد، به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور را تشکیل می‌دهند. گرچه منافع حاصل از قیمت‌های پایین‌تر حاصل از اصلاحات تجاری، بسته به عواملی مانند ویژگی‌های جغرافیایی مناطق، کارایی بازارهای محصولات و مارک‌آپ^۲، ممکن است به‌طور کامل به مصرف‌کنندگان منتقل نشود. شواهدی از اتیوپی و نیجریه نشان می‌دهد که واسطه‌ها بیشترین مازاد منافع حاصل از تجارت را به دست می‌آورند.

برای اطمینان از اینکه منافع حاصل از تجارت مستمراً در جامعه توزیع خواهد شد، سه موضوع می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، هرچند هنوز برخی از جوانب این موضوعات مبهم است: ارتباط بین تغییرات در تجارت با (الف) تأثیرات بازار کار محلی (ب) تأثیرات کانال مصرف و (ج) تأثیرات توزیعی نهایی.

۱. اثرات طولانی‌مدت درآمدی حاصل از اصلاحات تجاری که در برزیل مشاهده می‌شود، تا چه اندازه در مورد سایر اقتصادهای نوظهور نیز اعمال می‌شود و آیا اجزای به خصوصی از هزینه‌های تعدیل وجود دارند که بتواند منجر به تأثیرات ماندگار درآمدی شود؟

۲. به‌غیر از دستمزد و اشتغال، آیا کانال‌های مهم دیگری برای تعدیل بازارهای کار وجود دارد؟ آیا اشتغال غیررسمی سازوکار اصلی تنظیم در اقتصادهای نوظهور است؟

۳. اثرات صادرات به کشورهای ثروتمند بر بازار کار و کارگران کشورهای نوظهور چیست و کدام گروه‌ها سود بیشتری می‌برند یا ضرر بیشتری می‌کنند؟

1. consumption gains

2. mark-up

یعنی دسترسی به سبد کالایی بزرگ‌تر از طریق تجارت (مترجم).

قیمت‌گذاری که توسط تولیدکننده بر اساس اضافه کردن درصدی از هزینه تولید به عنوان سود به هزینه تولید، به دست می‌آید (مترجم).



۴. تأثیرات مصرفی و درآمدی حاصل از صادرات بالاتر کشورهای کم‌درآمد به کشورهای ثروتمند چیست و چگونه این تأثیرات در توزیع‌های گوناگون درآمد متفاوت است؟

برای جواب دادن به این سؤالات، این نوشتار از پنج مطالعه کشوری شامل کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط مکزیک، بنگلادش، آفریقای جنوبی، برزیل و سریلانکا استفاده می‌کند. این کشورها، کشورهایی هستند که الف) در دو دهه گذشته اصلاحات تجاری قابل توجهی انجام داده‌اند ب) شواهدی از وجود تمرکز جغرافیایی تولید و تحرک کند در مناطق مختلف آن‌ها وجود دارد ج) گزارشات مفصل کشوری از نظر منطقه و سطح توسعه برای آن‌ها وجود دارد. د) داده‌های موجود برای تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی راجع تأثیرات بازار کار محلی کافی است.

مطالعات راجع به بنگلادش و آفریقای جنوبی، بررسی می‌کند که آیا اثرات اصلاحات تجاری بر مناطق یک جامعه با گذشت زمان پایدار خواهد بود (همان‌طور که برای برزیل مشاهده شده است) و آیا برخی از جوامع بیش از دیگر جوامع تحت تأثیر اصلاحات تجاری قرار گرفته‌اند. مطالعه راجع به بنگلادش به این موضوع می‌پردازد که آیا اقتصاد غیررسمی در واکنش به شوک‌های تجاری به عنوان یک کانال تنظیمی حیاتی برای کارگران عمل نموده است. مطالعات انجام شده در بنگلادش، برزیل و مکزیک، به اثرات توزیعی صادرات بر مناطق درون کشوری می‌پردازد. هدف از مطالعه در مورد سریلانکا، آشکارسازی تأثیرات احتمالی اصلاحات تجاری گسترده بر اشتغال در سطح مناطق درون جامعه است.

در مجموع این مطالعات نشان خواهند داد که پویایی‌های سیاسی و اقتصادی بسیار متفاوتی در این پنج کشور وجود دارد؛ از جمله شوک‌های صادراتی خاص منطقه‌ای در بنگلادش، تحرک کم گروه‌های از دیرباز محروم در آفریقای جنوبی، هزینه‌های بالای تحرک در برزیل و مهاجرت معکوس بیشتر و پیوندهای اقتصادی ضعیف در مکزیک. همه این موضوعات مورد بررسی می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا سیاست‌هایی را برای جلوگیری و یا کاهش برخی از تأثیرات منفی ناشی از اصلاحات تجاری آتی و منافع توزیعی وسیع‌تر حاصل از تجارت انتخاب کنند.



۳- مکزیک: تأثیر افزایش صادرات بر فقر و نابرابری محلی

مکزیک به گات در سال ۱۹۸۶ و به نفت^۱ در سال ۱۹۹۴ پیوست که به کاهش قابل توجه تعرفه‌ها در سطح جهان و منطقه، صادرات گرایی بیشتر و تنوع محصولات حاصل از نفت این کشور منجر شد. صادرات کالاها و خدمات این کشور از ۹۶/۷ میلیون^۲ دلار در سال ۱۹۹۰ به ۴۸۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ افزایش یافت و سهم ۱۸/۷ درصدی صادرات از تولید ناخالص داخلی به ۳۹/۲ درصد رسید. علاوه بر این، از سال ۲۰۰۴، بیشتر صادرات این کشور (۷۰ تا ۸۰ درصد) به ایالات متحده انجام شده است. با این وجود، مکزیک از نظر رشد، برخورداری همگان از منافع و کاهش فقر در مقایسه با هم‌تایان خود، کمتر موفق بوده است.

بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ فقر در مکزیک به اندازه ۴ درصد کاهش یافت (از ۳۷/۶ به ۳۳/۶ درصد)؛ در حالی که این کاهش فقر برای کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب تقریباً ۱۷ درصد (از ۴۱/۳ به ۲۴/۴) بوده است (خط فقر به مثابه درآمد سرانه روزانه ۵/۵ دلار بر اساس برابری قدرت خرید سال پایه ۲۰۱۱). تقریباً نیمی از کاهش فقر در مکزیک علی‌رغم گسترش تجارت، نه به خاطر رشد اقتصادی، بلکه ناشی از بازتوزیع درآمدها (آن‌هم جزئی و به دلیل تغییر از پرداخت همگانی یارانه‌ها به سمت یارانه‌های هدفمند و مشروط) در این دوره بوده است. برعکس، در آمریکای لاتین، بازتوزیع فقط حدود ۲۰ درصد از کاهش را باعث شده است، در حالی که تقریباً ۸۰ درصد از کاهش فقر ناشی از رشد اقتصادی بوده و این رشد نیز تا حدی از رونق تولید کالاها که از سال ۲۰۰۳ شروع شد و تا سال ۲۰۱۴ ادامه داشت، حاصل شده است.

این کاهش فقر در مکزیک در مقایسه با کشورهای دیگری که به عنوان کشورهای موفق در زمینه رشد صادرات از آن‌ها یاد می‌شود، نسبتاً کمتر بوده است. ویتنام که نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی آن بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸ از ۵۴/۷ به ۷۰/۳ درصد افزایش یافت، کاهش چشمگیر فقر را تجربه کرد: سهم افراد با درآمد کمتر از ۳/۲ دلار در روز از حدود ۷۰/۸ درصد به ۴۶/۸ درصد کاهش یافت.

برای اینکه بفهمیم چرا افزایش صادرات، به فقر کمتر و رشد درآمد بالاتر در مکزیک منجر نشد، «ردیابی اثرات محلی صادرات بر فقر و نابرابری در مکزیک» مفید است. درک تأثیرات تجارت در سطح محلی در رابطه با مورد مطالعاتی نظیر مکزیک برای درک این نابرابری‌ها بسیار مهم است؛ زیرا حدود ۷۵ درصد از کل نابرابری بیش از آنکه بین مناطق^۳ باشد، در درون مناطق است.

1. The North American Free Trade Agreement (NAFTA)

۲. رقم ۹۹/۷ میلیارد صحیح است (مترجم).

3. municipalities

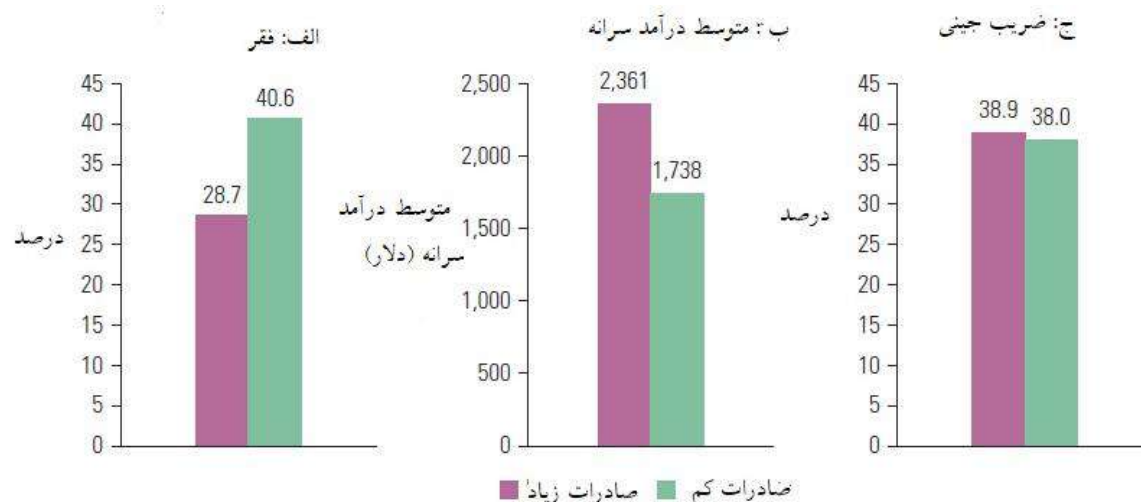
این واژه به مناطق ترجمه شده است (مترجم).



شناسایی تأثیرات صادرات بر فقر و نابرابری چالش برانگیز است؛ زیرا عوامل مختلفی در این بین وجود دارد که بر تجارت بین‌الملل و توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد و بنابراین می‌تواند هم‌بستگی جعلی بین صادرات و نابرابری و فقر ایجاد کنند. به عنوان مثال، گرچه مناطقی که سطح بالاتری از صادرات را دارند ثروتمندتر و در عین حال نابرابرتر هستند (شکل ۳۱ را ببینید)، اما این لزوماً به این معنی نیست که اولی مورد دوم را توضیح می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که افزایش صادرات مکزیک به کشورهای ثروتمندتر لزوماً به شاخص‌های رفاهی بهتر در سطح محلی منجر نمی‌شود. اگرچه انتظار بر آن است که صادرات تأثیر زیاد و مثبتی بر کل درآمد کارگران داشته باشد، اما در مورد مکزیک، تأثیرات صادرات بر کاهش فقر و درآمد سرانه خانوار بسیار ناچیز است. در این کشور، چندین عامل، موجب کاهش تأثیر بالقوه صادرات بر نرخ فقر و متوسط درآمد می‌شود.

شکل ۱: مناطق با صادرات بالاتر، فقر کمتر، درآمد بالاتر و نابرابری کمتری دارد: فقر، درآمد سرانه و نابرابری در مناطق با

صادرات نسبتاً بالا و پایین در سال ۲۰۱۵



مأخذ: محاسبات بر اساس سرشماری خانوار (فقر، متوسط درآمد سرانه و ضریب جینی)، سرشماری نفوس (کارگران) و داده‌های گمرک (صادرات) انجام شده است.

- صادرات منجر به شوک‌های مثبت تقاضای کار و همچنین عرضه نیروی کار شده است. اگرچه صادرات، درآمد کل حاصل از کار را در سطح مناطق جامعه مکزیک افزایش می‌دهد، اما مشارکت نیروی کار و تعداد جمعیت در سن کار را نیز افزایش می‌دهد و در نتیجه تغییر قابل توجهی در درآمد سرانه کارگران ایجاد نمی‌کند.



- صادرات بیشتر، به کاهش مهاجرت به خارج از کشور و بازگشت بیشتر مهاجران از ایالات متحده و سایر مناطق مکزیک به منطقه مورد مطالعه منجر می‌شود که این اتفاق، منجر به افزایش تعداد جمعیت در سن کار و همچنین تغییر در ترکیب آن شده است. صادرات باعث افزایش تعداد کارگران غیرماهر در سطح مناطق مورد مطالعه و در نتیجه افزایش فقر و نابرابری می‌شود.

با این حال، لازم به ذکر است که حتی اگر تأثیرات قابل انتظار صادرات بر رفاه در سطح یک منطقه در درون یک جامعه ناچیز باشد، این بدان معنا نیست که به طور متوسط، افراد در مکزیک هیچ‌گونه منفعتی کسب نکرده‌اند. به عنوان مثال، موردی را در نظر بگیرید که صادرات یک منطقه تأثیری بر درآمد ساکنان فعلی ندارد، اما مهاجرانی را جذب می‌کند که اینان در غیاب این مهاجرت، در مکان قبلی خود وضعیت بدتری داشتند؛ یعنی تحرک نیروی کار به صادرات بسیار واکنشی است.

همچنین اگرچه صادرات تأثیر قابل توجهی بر درآمد سرانه خانوار نداشته است، اما به طور پیاپی بر درآمد نسبی تأثیر می‌گذارد. افزایش ۱۰ درصدی در نرخ صادرات به ازای هر کارگر، نابرابری درآمدی را تا ۰/۱۷ واحد ضریب جینی کاهش می‌دهد. این واقعیت که صادرات تأثیر پیاپی بر درآمد در سطح منطقه‌ای در درون یک جامعه دارد، با یافته‌های مطالعاتی در سطح کارخانه که بیان می‌دارد صادرات موجب می‌شود تا نابرابری دستمزد در داخل کارخانه‌ها و صنایع افزایش یابد، در تضاد است.

از نظر سیاستی، اگر کشورهای درحال توسعه بخواهند به طور کامل از مزایای ادغام بیشتر با اقتصادهای ثروتمند بهره‌مند شوند، ایجاد پیوندهای قوی‌ترین بخش‌های قابل مبادله و غیرقابل مبادله در این رابطه ضروری است؛ در این صورت، تأثیرات مثبت صادرات، به صورت فراگیرتری انتشار می‌یابد. تنگناها و مشکلات وخیم برای این انتشار، از پیوند ضعیف بین بنگاه‌های صادرات گرای نفتا واقع در ایالت‌های شمالی و مرکزی مکزیک و سهم زیاد عوامل تولید با بهره‌وری پایین در صادرات ناشی می‌شود؛ به طوری که اغلب بنگاه‌های غیررسمی این ایالات کشور مکزیک با زنجیره‌های ارزش جهانی^۱ ارتباطی ندارند. این تنگناها شامل موارد زیر است:

موانع چشمگیر رقابت: از سال ۲۰۱۳، مقررات بازار محصولات در مقایسه با سایر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۲ نسبتاً محدودکننده بود. این عامل همراه با سایر عوامل موجب انحراف بازار مکزیک می‌شود؛ عواملی نظیر وضع موانع برای حمایت از بنگاه‌ها و جلوگیری از ورود تازه‌واردان به بازار. موانع

1. global value chains (GVCs)

2. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)



مقرراتی بر سر راه رقابت در سطح محلی که اغلب مرتبط با منافع بالای اعطایی مرتبط است، تمایل دارد تا در بخش‌ها و مناطق انتشار یابد. تأثیر منفی این مقررات، به نحوه به‌کارگیری آن‌ها و خصوصیات بازاری که تحت تأثیر قرار گرفته است بستگی دارد.

دسترسی محدود به منابع مالی: اعطای اعتبار مالی به بخش خصوصی و سپرده‌ها، نه تنها در مقایسه با هم‌تایان در همان سطح درآمدی و بلکه در سطح کشورهای امریکای لاتین، پایین است. فقط یک سوم بنگاه‌های کوچک و متوسط به وام دسترسی دارند و تنها ۱۲ درصد از خرده بنگاه‌ها، منابع مالی دریافت می‌کنند. علاوه بر این، فقط ۳۲ درصد از شرکت‌های کوچک و متوسط نیاز به سرمایه‌گذاری دارند، اما به دلیل محدودیت‌های مالی نمی‌توانند اقدام به سرمایه‌گذاری کنند.

سیاست‌های تحریف‌کننده^۱ که اندازه بخش غیررسمی را افزایش می‌دهند: تأمین اجتماعی در مکزیک اساساً از طریق سهم دستمزد تأمین مالی می‌شود. از این رو شرکت‌ها به سمت قراردادهای ساعتی^۲ و فرار غیرقانونی از تأمین اجتماعی متمایل می‌شوند که عواقب منفی برای بهره‌وری و رشد به همراه دارد. حل و فصل اختلافات کار مبتنی بر قراردادهای رسمی کار نیز روندی طولانی و پرهزینه دارد.

۴- بنگلادش: گسترش شوک در منسوجات و پوشاک به تمامی جوامع محلی و سراسر اقتصاد

در دهه ۱۹۹۰، بنگلادش گام‌های اساسی برای آزادسازی تجارت خارجی خود برداشت. این موارد شامل: الف) کاهش حداکثر مالیات بر واردات از ۳۵۰ درصد در ۱۹۹۳ به ۲۵ درصد در ۲۰۰۵ ب) کاهش تعداد سطوح تعرفه‌ای از ۱۵ سطح در ۱۹۹۳ به ۴ سطح در ۲۰۱۶ و ج) کاهش متوسط نرخ تعرفه غیرروزی^۳ از ۷۰ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۱۲/۳ درصد در سال ۲۰۰۸. همراه با سایر اقدامات با هدف کاهش هزینه نهاده وارداتی و تحریک صادرات، اصلاحات آزادسازی، درب‌های اقتصاد بنگلادش را به روی جهان گشود. صادرات این کشور بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۶ با افزایش ۲۰۰۰ درصدی، بالاترین افزایش را در منطقه تجربه کرد و واردات این کشور طی این دوره (اغلب مواد خام صنعتی و ماشین‌آلات سرمایه‌ای) از حدود ۴ میلیون دلار به بیش از ۴۰ میلیون دلار رسید.^۴

1. Policy-driven distortions

تحریف بازار هر موقعیتی است که در آن، قیمت‌ها توسط چیزهایی به جز عرضه و تقاضا تعیین شوند (مترجم).

2. nonsalaried contracts

هر قرارداد کاری که به جای دستمزد ثابت، مبتنی بر نرخ باشد؛ مثلاً بر اساس ساعت، تعداد محصول تولیدی (مترجم).

3. unweighted average tariff

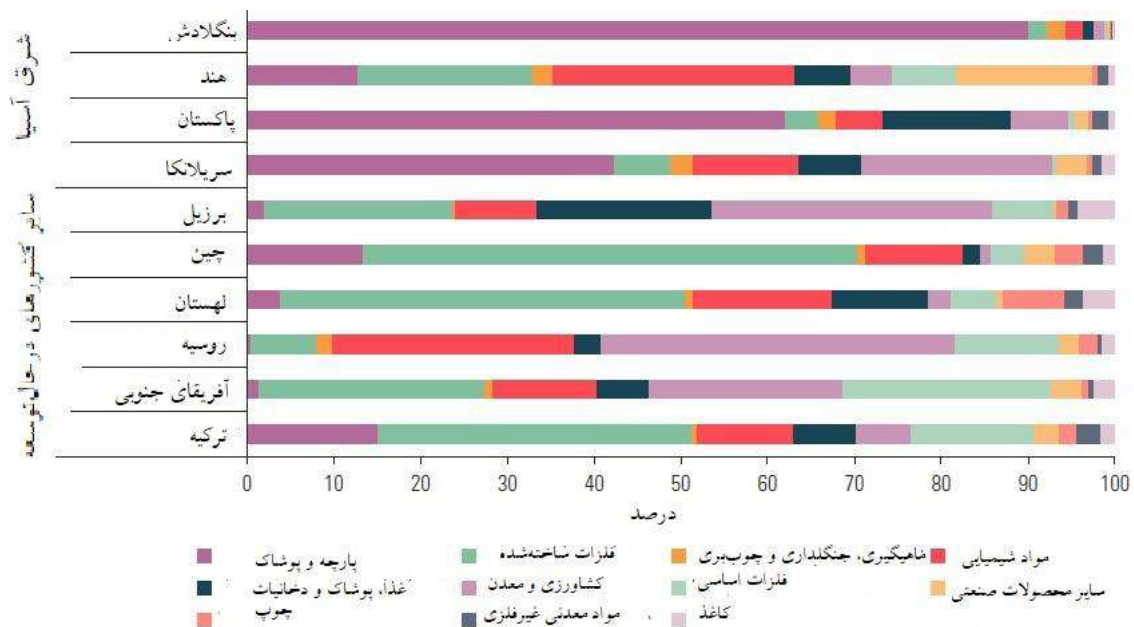
۴. به ترتیب ارزش واردات ۴ میلیارد دلار و ۴۰ میلیارد دلار صحیح هستند (مترجم).



- بیشتر صادرات این کشور برای دو بازار انجام شده بود: اروپا (۵۹ درصد) و آمریکا (۲۳ درصد). درباره تأثیرات جهانی شدن بر رفاه این سؤال مطرح می‌شود که آیا منافع حاصل از تجارت، در سطح محلی باقی می‌ماند یا اینکه در کل اقتصاد انتشار می‌یابد؟
- از زمان فرو ریختن ساختمان رانا پلازا^۱ در سال ۲۰۱۳، بنگلادش در مرکز مباحثات پیرامون اثرات نامطلوب رشد صادرات کشور در حال توسعه بوده است.
 - بنگلادش بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، تغییر جهت اساسی اقتصاد خود را تجربه کرد و بسیار بازتر شد.
 - پراکندگی دستمزد برحسب جغرافیا، که تصویری از ادغام محلی بازار کار را ارائه می‌دهد، در بنگلادش کمتر از سایر کشورهایی نظیر هند است.
 - رشد صادرات بنگلادش به شدت در داخل بخش‌های تولید لباس‌های حاضر و آماده^۲ متمرکز است و این موضوع باعث می‌شود سبد صادراتی آن، بسیار کمتر از همسایگان و سایر کشورهای قابل مقایسه، بسیار کمتر متنوع باشد (شکل ۲).

شکل ۲: تسلط منسوجات و صنعت پوشاک در بنگلادش: تفکیک بخشی صادرات از مبدأ جنوب آسیا و سایر کشورهای

در حال توسعه در سال ۲۰۱۶



مأخذ: آرتوک، لی، و باستوس، ۲۰۱۹.

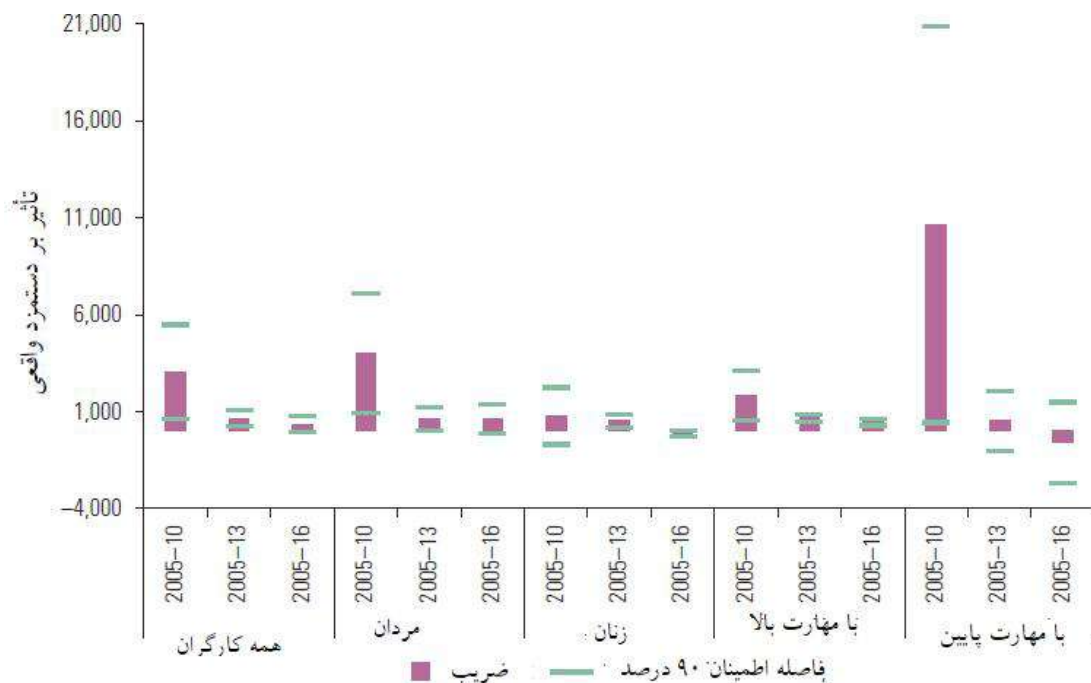
1. Rana Plaza
2. ready-made garments



- در شکل‌های ۳ و ۴، ارتباط نزدیک بین در معرض شوک‌های صادراتی و افزایش دستمزدها و کاهش اندازه بخش غیررسمی در مناطق کشور بنگلادش آمده است. یافته‌های حاصل از این شکل‌ها نشان می‌دهد:
- مناطقی که بیشتر در معرض شوک صادرات قرار دارد در مقایسه با سایر مناطق، در کوتاه‌مدت (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) افزایش متوسط دستمزد سالانه بیشتری را در پی این شوک تجربه کرده است. این تأثیرات با گذشت زمان در کل اقتصاد گسترش یافت.
 - اندازه بخش‌های غیررسمی کوچک شده است.
 - متوسط دستمزد کارگران با مهارت بالا پنج برابر دستمزد کارگران کم مهارت افزایش یافته و دستمزد کارگران باتجربه دو برابر حقوق کارگران جوان تر رشد کرده است.
 - نکته قابل بحث و جالب این است که کارگران در مناطق روستایی در درازمدت سود بیشتری می‌برند، حتی اگر دستمزد فقط برای کارگران شهری افزایش یافته باشند.
 - زنان نسبت به مردان بر حسب کاهش اندازه بخش غیررسمی، بیشتر منتفع می‌شوند.

شکل ۳: ارتباط نزدیک صادرات بالاتر با دستمزد بالاتر: تغییر در متوسط دستمزد واقعی سالانه پس از ۱۰۰ دلار افزایش

صادرات به ازای هر کارگر



مأخذ: روبرتسون و همکاران، ۲۰۲۰



شکل ۴: ارتباط نزدیک صادرات بالاتر با بخش غیررسمی کوچک‌تر: تغییر در اندازه بخش غیررسمی پس از ۱۰۰ دلار افزایش صادرات به ازای هر کارگر



مأخذ: روبرتسون و همکاران، ۲۰۲۰

به‌طورکلی، این مطالعه نشان می‌دهد که پیامدها در بازار کار بنگلادش در پی شوک صادراتی، فقط به‌طور موقت در مناطق متفاوت است. این ممکن است به دلیل تحرک کارگران و موانع مهاجرت نسبتاً کم باشد؛ مانند اکثر کشورها، اختلافات مزدی در مناطق مختلف بنگلادش وجود دارد، اما پراکندگی دستمزدها به‌طور مداوم بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۶ کاهش یافت. این نشان می‌دهد که بازارهای محلی کار، با گذشت زمان ممکن است یکپارچه‌تر شوند. این یافته برای هر سالی و هر نوع کارگری صدق می‌کند. به‌این‌ترتیب، ادغام بازار کار در داخل کشور برای گسترش منافع حاصل از افزایش دستمزد و کاهش بخش غیررسمی، در بنگلادش بسیار بیشتر از هند ضروری است.

علاوه بر این، نتایج حاصله بر اطمینان از اینکه زنان نیز می‌توانند در صنایع صادراتی مشارکت داشته باشند، صحنه می‌گذارد. افزایش صادرات، زنان را از بخش غیررسمی بیرون کرده و به سمت بخش رسمی سوق می‌دهد. علاوه بر این، صادرات بیشتر پوشاک، شکاف دستمزد بین زن و مرد را در طولانی‌مدت، نه تنها در صنعت پوشاک بلکه در کل اقتصاد، کاهش می‌دهد که بیانگر نرخ بالای اشتغال زنان در صنعت پوشاک نسبت به بسیاری از صنایع دیگر است.



این واقعیت که منافع تجارت به سرعت در کل اقتصاد گسترش می‌یابد، نشان می‌دهد که کارخانه‌های کشورهای فقیرتر و کوچک‌تری مانند بنگلادش ممکن است هزینه‌های تعدیل کمتر و کارگران انگیزه بیشتری برای تحرک داشته باشند (دستمزد رزرو^۱ پایین‌تر). عامل دیگری می‌تواند طبیعت خاص شوک باشد که باعث می‌شود کارگران بنگلادشی بتوانند در مقایسه با کشورهای با اقتصاد متنوع‌تر و در نتیجه دارای هزینه‌های بالاتر تحرک و نیازمندتر به مهارت‌آموزی برای کارگران، در سایر بخش‌ها تحرک بیشتری داشته باشند. به طور خلاصه، مورد بنگلادش نشان می‌دهد که تجارت همچنان عامل مهمی در توسعه اقتصادی است و اثرات تجارت، گستره‌ای فراتر از بنگاه‌های صنایع صادراتی و کارگران مشغول در این صنایع دارد. همچنین این یافته‌ها بر لزوم درک بهتر ماهیت شوک‌های تجاری تأکید می‌کند تا بتوان از مزایای این شوک‌ها کاملاً بهره‌مند شد، با دقت بیشتری سیاست‌هایی را که بر شرایط اشتغال تأثیر می‌گذارد، طراحی کرد و اطمینان حاصل نمود که تأثیرات تجارت بر کارگران و بنگاه‌ها در کل اقتصاد و در بلندمدت فراگیر است.

۵- آفریقای جنوبی: نحوه‌ای که میراث آپارتاید، تأثیر آزادسازی تجارت بر جوامع محلی را شکل می‌دهد.

پس از انتخابات دموکراتیک ۱۹۹۴، همه سرزمین‌های مختص جوامع سیاه‌پوستان به طور قانونی در کل آفریقای جنوبی ادغام شدند. علاوه بر اصلاحات اساسی نهادی برای خنثی‌سازی ساختار آپارتاید که گروه‌های نژادی را به حاشیه رانده بود، انتخابات دموکراتیک ۱۹۹۴ منجر به تغییر مهم سیاست تجاری از تشویق صادرات همراه با کنترل واردات به اقتصاد بازتر از طریق آزادسازی شد. دولت تازه منتخب، یک برنامه بلند پروازانه آزادسازی تعرفه‌ها را به عنوان بخشی از دوراروگوئه تصویب و توافق نامه تجارت آزاد را با اتحادیه اروپا و جامعه توسعه جنوب آفریقا^۲ منعقد کرد. تعداد خطوط تعرفه‌ای از بیش از ۱۲ هزار در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به ۶۴۲۰ خط تعرفه‌ای در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت. شکل ۵ نشان می‌دهد که کاهش تعرفه‌های مؤثر اعمالی، به ویژه در بخش صنعت، بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۶ بسیار ژرف بوده است. همچنین لازم به ذکر است که بازارهای محلی کار در آفریقای جنوبی که متاثر از کاهش تعرفه‌ها بوده‌اند، رشد کندتری در اشتغال و درآمد سرانه را تجربه می‌کنند که اثرات کاهش تعرفه‌ها با گذشت زمان افزایش می‌یابد.

1. reservation wage

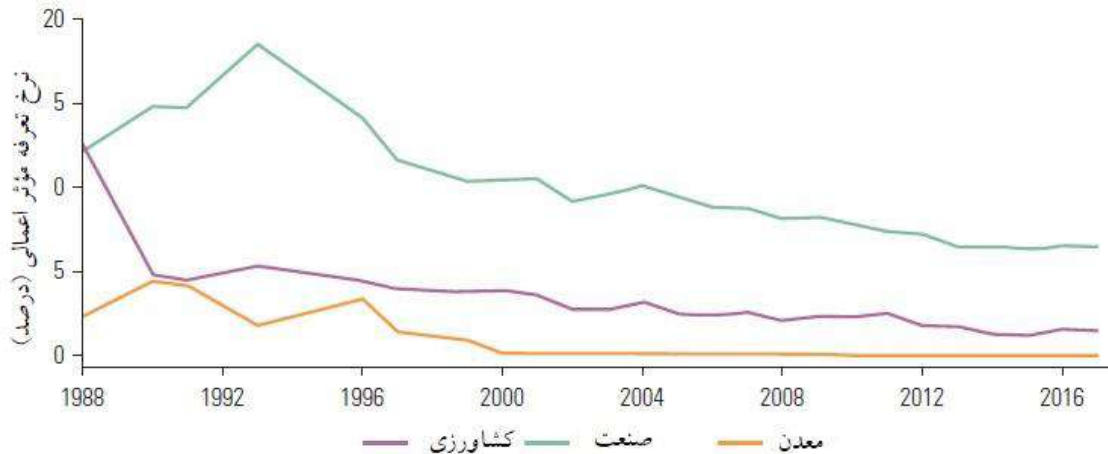
دستمزد رزرو، کمترین نرخ دستمزدی است که در آن کارگر تمایل به پذیرش نوع خاصی از شغل را دارد (مترجم).

2. Southern Africa Development Community (SADC)



در میان مناطق این کشور، در آن مناطقی که محل سکنی سیاه‌پوستان و دارای سهم بیشتری از جمعیت سیاه‌پوستان بود، عوارض نامساعد طولانی‌مدت شدیدتر است. بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۱۱، کاهش ۱۰ درصدی تعرفه‌های وزنی به کاهش درآمد سرانه ۱/۴ درصدی در مناطق خارج از زیستگاه سابق سیاه‌پوستان منجر شد؛ درحالی‌که اثر کاهش تعرفه‌ها به کاهش ۳/۷ درصدی درآمد سرانه در مناطقی منجر شد که سابقاً حداقل دارای یک زیستگاه سیاه‌پوستان بود. این وضعیت ممکن است نشان‌دهنده این باشد که زیستگاه سابق سیاه‌پوستان از فعالیت اقتصادی اندکی فراتر از کشاورزی معیشتی برخوردار بود و بنابراین شغل کارگرانی که با کاهش تعرفه‌ها تحت تأثیر قرار گرفته، گزینه‌های اقتصادی کمی برای جبران درآمد ازدست‌رفته داشته است. بعلاوه، این مناطق قبلاً درآمد سرکوب‌شده داشته است. علاوه بر این، اگر مناطقی که بخشی از میهن سابق سیاه‌پوستان بود با شوک تجاری در یک بخش اقتصادی دیگر (مانند بخش صنعت) تحت تأثیر قرار می‌گرفت، فراهم‌آوری گزینه‌های مناسب در خارج از این زیستگاه‌ها برای کارگران آواره شده از این شوک‌های تجاری با مشکلات بیشتری روبرو بود.

شکل ۵: بخش صنعت با افت چشمگیر در نرخ تعرفه روبرو شد: آزادسازی تجارت در آفریقای جنوبی



مأخذ: بستوس و سانتوس، در دست تهیه

مطالعات نشان می‌دهد که آزادسازی تجارت در دهه ۱۹۹۰ منجر به رشد سریع‌تر واردات و کاهش هزینه نهاده‌ها و سودآوری نسبی فروش داخلی، منجر به صادرات بیشتر شد. به‌عنوان نتیجه‌ای از نتایج آزادسازی،



صادرات محصولات صنعتی غیرانبوه^۱ با سرعت بیشتری نسبت به واردات این دسته از محصولات رشد کرد. از دیگر مزایا می‌توان به دسترسی به نهاده‌ها با قیمت‌های جهانی همراه با نرخ ارز واقعی رقابتی اشاره کرد. بعلاوه، فقرا از کاهش تعرفه‌ها بهره‌مند شدند. بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰، تغییرات نرخ تعرفه، فقط فقیرترین گروه‌ها را منتفع کرد. بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴، منافع جانب‌دارانه کاهش تعرفه، به‌طور کلی به فقرا رسید. برخی از مطالعات نیز بیان می‌کنند آزادسازی باعث افزایش فقر نشد و درعین حال، به رشد اقتصادی شتاب بخشید. آزادسازی، الگوهای تولید را به سمت وسوی افزایش تولید سرمایه‌بر و مهارت‌بر تغییر داد و منجر به افزایش نابرابری و منافع اندک از نظر کاهش فقر شد.

در مقابل، مطالعات بعدی نشان می‌دهد اگرچه تأثیرات اولیه اصلاحات دهه ۱۹۹۰ در مجموع کاملاً مثبت بوده، اما تأثیر کلی بر آفریقای جنوبی تا به امروز بیشتر از تأثیر چین در اوایل دهه ۲۰۰۰ نشأت گرفته است. کاهش تولید و اشتغال در مجموع، ناشی از افزایش واردات از چین بوده است. با تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۰، مطالعات نشان داده که افزایش محصولات وارداتی از چین باعث شده است که در سال ۲۰۱۰ ستانده آفریقای جنوبی پنج درصد و اشتغال این کشور هشت درصد نسبت به وضعیت تصویری عدم واردات از چین، کمتر شود؛ زیرا محصولات وارداتی از چین، جایگزین ستانده تولیدی بخش‌های کاربر آفریقای جنوبی شد.

سایر مطالعات نشان داد که کارگران در مناطقی که با کاهش تعرفه‌های بیشتری روبرو هستند، کاهش اشتغال رسمی و غیررسمی بیشتری را در بخش‌های محصولات قابل مبادله (بیشتر محصولات صنعتی) نسبت به مناطقی که کمتر تحت تأثیر کاهش تعرفه‌ها بودند، تجربه می‌کنند. کارگران آواره، در بخش‌های در حال گسترش، شغلی پیدا نکردند. در عوض، احتمال خروج آن‌ها از اشتغال و یا عدم دسترسی آن‌ها به پرداخت‌های انتقالی دولت بیشتر بود. گرچه آزادسازی تجارت منجر به منافع کلی جامعه گردید، اما این آزادسازی باعث کاهش اشتغال در بخش‌های خاص صنعتی نیز شد؛ ضمن اینکه عدم انعطاف بازار کار و سایر محدودیت‌ها، مانع کارگران از یافتن شغل در بخش‌های نوظهور شد. این امر به خاطر ویژگی‌های غیرمعمول بازار کار آفریقای جنوبی مانند سطح بالای بیکاری، بخش غیررسمی کوچک، موانع زیاد ورود، دستمزدهای غیر منعطف و وجود یک بخش صنعتی توسعه نیافته در قبل از انجام آزادسازی است.

1. non-commodity

اصطلاح commodity به محصولات انبوه تولیدی نظیر مواد خامی همچون محصولات کشاورزی و مواد معدنی و محصولات صنعتی همچون فولاد که جنبه تخصصی و تمایز ناپذیری کمی دارند اطلاق می‌شود. در عوض، محصولات غیر انبوه، محصولاتی تخصصی و متمایز و نسبت به محصولات تولید انبوه، نادر هستند. مثل ماشین‌آلات ویژه، صنایع دستی و حتی اجناس دست‌دوم؛ زیرا این اجناس اخیراً تولید نمی‌شوند و فقط معامله می‌شوند (مترجم).



چه سیاست‌هایی می‌تواند برای حل تأثیرات منفی منطقه‌ای آزادسازی تعرفه اتخاذ شود؟ مطمئناً، تسهیل تحرک جغرافیایی کم نیروی کار در سراسر کشور، بخش‌ها، مناطق و مشاغل می‌تواند مهم باشد. این کار با سیاست‌های فعال و هدفمند بازار کار مانند مساعدت کاریابی و آموزش قابل انجام است. سایر سیاست‌های مبتنی بر مکان ممکن است به احیای مناطق سرکوب‌شده ناشی شوک‌های تجاری و همچنین تقویت انسجام منطقه‌ای^۱ کمک کند.

۶- برزیل: تأثیر شوک‌های تجاری بر دستمزدها و فرصت‌های شغلی در سراسر مناطق و صنایع

شوک‌های تجاری چگونه بر کارگران تأثیر می‌گذارد؟ پاسخ به این سؤال نیاز به درک چگونگی تأثیر شوک‌های تجاری بر دستمزد کارگران و گزینه‌های شغلی آن‌ها دارد. این امر خصوصاً در کشوری مانند برزیل که دوره‌های عمده اصلاحات آزادسازی تجاری را در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ طی و اخیراً نوسانات قابل توجه در تقاضای خارجی را تجربه کرده است موضوعیت دارد. براساس چندی از شواهد در مورد برزیل، حرکت این کشور به سوی افزایش شدید در رقابت واردات، دردناک بوده است. در مناطق خرد و کوچک‌تر که بیشتر از سایر مناطق در معرض رقابت واردات بوده است، کاهش دستمزدها و اشتغال طی زمان رخ داد که این اتفاق همراه با هزینه‌های قابل توجه جابجایی^۲ بود.

یکسری مطالعات به عوامل مختلف تحرک نیروی کار در بخش‌ها و مناطق برزیل طی دوره ۱۵-۲۰۰۳ پرداخته که نتایج این مطالعات به شرح ذیل است:

صادرات بالاتر باعث افزایش اشتغال، دستمزد و گردش نیروی کار^۳ می‌شود: افزایش ۱۰ درصدی صادرات منجر به افزایش ۲/۳ درصدی اشتغال و ۳/۱ درصدی متوسط دستمزدها می‌شود. این امر همچنین منجر به خروج اندک کارگران از بازار کار منطقه، ورود تعداد بیشتری کارگران به بازار کار منطقه و تغییر شغل

1. regional cohesion

به سیاست‌ها برای بهبود رفاه اقتصادی کلیه مناطق در درون یک کشور یا بهبود رفاه کشورهای واقع در یک منطقه و یا یک قاره به منظور جلوگیری از اختلافات منطقه‌ای و کشوری از منظر رفاه گفته می‌شود (مترجم).

2. moving costs

از منظر نیروی کار، وقتی شخصی در پی شغل جدید، نقل مکان می‌کند، با هزینه‌هایی همچون معادل پولی هزینه فرصت دوران بیکاری، هزینه کاریابی، نقل و انتقال خانواده و اثاثیه، پیدا کردن مسکن مناسب و مواردی از این دست را متحمل می‌گردد که هزینه جابجایی نامیده می‌شود. خود دولت نیز برخی از کمک هزینه‌ها را نیز متقبل می‌شود و در ضمن قادر نیست که از فرد بیکار، مالیات اخذ کند که این نیز وجه دیگری از هزینه جابجایی نیروی کار است (مترجم).

3. job turnover



بیشتر کارگران یا استقرار کارگران در بازار منطقه می‌شود. به عبارت دیگر، «تلاطم»^۱ داخلی بیشتری در بازار کار وجود دارد.

زیاد بودن هزینه‌های جابجایی بین مناطق در مقایسه با هزینه‌های جابجایی بین صنایع: متوسط هزینه جابجایی بین بخش‌های صنعتی، معادل از دست دادن یک باره حدود ۶۴ درصد دستمزد سالانه است. گرچه هزینه جابجایی بین مناطق معادل از دست دادن یک باره حدود ۲۸۲ درصد دستمزد سالانه است.

نفع همه کارگران در صادرات بیشتر: اگر هم تعرفه و هم هزینه حمل‌ونقل به اندازه ۳۰ درصد کاهش یابد، رفاه یک کارگر، معادل ۴ درصد افزایش حقوق واقعی، افزایش خواهد یافت. میزان منفعت، به صنعتی کارگر در آن مشغول به کار است و همچنین به منطقه‌ای که کارگر در آن زندگی می‌کند بستگی دارد. مثلاً، افزایش متوسط دستمزد برای کارگران صنعتی حدود ۵ درصد و برای کارگران صنعتی در مناطق با تمرکز بالای صادراتی، بیش از ۶ درصد خواهد بود. افزایش متوسط دستمزد واقعی برای کارگران کشاورزی حدود ۳/۷۵ درصد است که به‌طور قابل توجهی کمتر از افزایش دستمزد اغلب کارگران صنعتی است (شکل ۶).

به‌طور متوسط، صادرات بیشتر، تعداد مشاغل را افزایش می‌دهد: کاهش هزینه‌های تجارت محصولات صنعتی، به‌طور متوسط باعث افزایش تعداد مشاغل در حدود ۶ درصد می‌شود؛ با این حال، تغییر در تعداد مشاغل در بین مناطق کوچک و بین بخش‌های مختلف صنعتی متفاوت است. در حالی که تعداد مشاغل در بخش صنعت در تمامی مناطق کوچک افزایش می‌یابد، تعداد مشاغل در بخش کشاورزی در تمامی مناطق کوچک کاهش می‌یابد (شکل ۷).

صادرات بیشتر باعث افزایش تعداد کارگران در بخش رسمی می‌شود: کاهش هزینه‌های تجارت در بخش صنعت، تعداد کارگران در بخش رسمی را حدود ۳/۴ درصد افزایش می‌دهد (شکل ۸). رشد اشتغال در بخش‌های صنعتی و خدماتی دلیل این افزایش است.

منافع رسیده به کارگران مناطق دورافتاده کمتر از سایرین است: کارگران بخش کشاورزی در مناطق دورافتاده در مقایسه با کارگرانی که به مشاغل صنعتی در مناطق هم‌جوار خود دسترسی دارند، به‌طور قابل توجهی از شوک‌های مثبت صادراتی منفعت کمتری می‌برند. جغرافیا، منافع تجاری کارگران را تعیین می‌کند.

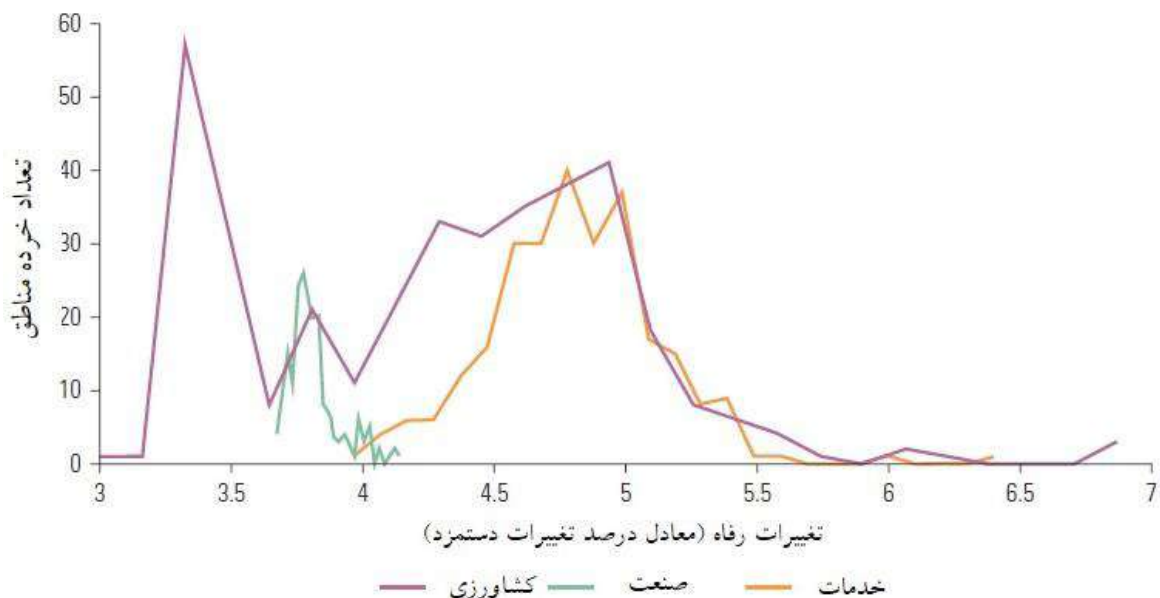
1. churn

وضعیتی که در آن، کارکنان در حال ترک یک شرکت هستند و سایرین جایگزین آن‌ها می‌شوند (مترجم).



به‌طورکلی، این نتایج نشان می‌دهد که افزایش صادرات تأثیرات قابل توجه و متنوعی بر رفاه کارگران دارد. کاهش هزینه‌های صادرات در بخش صنعت، بر کلیه کارگران فارغ از اینکه در کدام بخش کار می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. بعد از شوک مثبت، بخش صنعت، کارگران سایر فعالیت‌ها در همان خرده منطقه را به دلیل هزینه‌های زیاد جابجایی بین خرده مناطق، جذب می‌کند. کارگران مناطق دورافتاده در مقایسه با کارگران مناطق دارای فرصت‌های شغلی بیشتر، کمتر از این شوک مثبت بهره‌مند می‌شوند؛ بنابراین سیاست بهینه بازار کار می‌باید به کارگران هم براساس صنعت و هم منطقه‌ای که کارگران در آن واقع‌اند، کمک کند. هدف قرار دادن یک صنعت خاص یا صرفاً یک منطقه خاص، ممکن است بی‌تأثیر باشد.

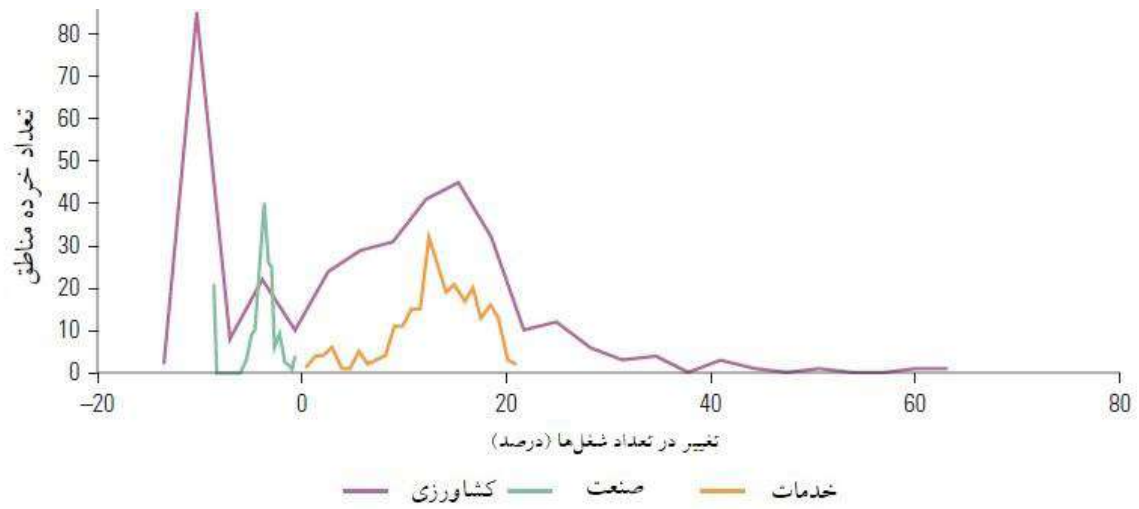
شکل ۶: نوع فعالیت کارگر برای افزایش دستمزد اهمیت دارد: توزیع منافع حاصل از تجارت



مأخذ: منبع محاسبات کار آرتوس، باستوس و لی، ۲۰۱۹

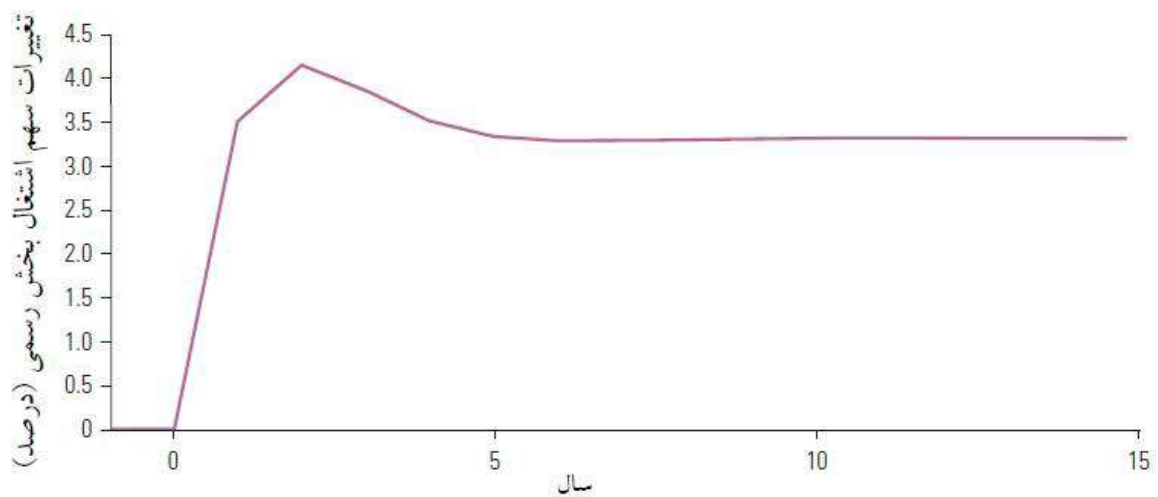


شکل ۷: افزایش اشتغال در بخش صنعت نسبت به سایر بخش‌ها: توزیع تغییرات تعداد مشاغل



مأخذ: منبع محاسبات کار آرتوس، باستوس و لی، ۲۰۱۹

شکل ۸: افزایش دائمی اشتغال بخش رسمی



مأخذ: منبع محاسبات کار آرتوس، باستوس و لی، ۲۰۱۹



۷- سریلانکا: تأثیر آزادسازی تجارت بر اشتغال محلی

سریلانکا گام‌های اساسی برای آزاد کردن تجارت خود برداشته است؛ اما شناخت کمی در مورد چگونگی تأثیر بیشتر آزادسازی تجارت بر بازارهای محلی کار وجود دارد. طی دو دهه گذشته، چندین مالیات اضافی بر واردات وضع شده است که معمولاً «تعرفه‌های فرعی»^۱ نامیده می‌شوند. اعمال این مالیات‌های تک منظوره و فاقد کاربرد عمومی و همچنین تجدیدنظرهای مکرر در نرخ آن‌ها، ساختار مالیات بر واردات را پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. اگرچه نرخ‌های عوارض گمرکی به‌طور عمده دست نخورده و در یک نرخ پایین حفظ شده است، اما اعمال تعرفه‌های فرعی، تلاش‌های قبلی برای ساده‌سازی و کاهش بیشتر مالیات بر واردات را با شکست مواجه می‌کند. اگرچه در طول دهه گذشته تعداد تعرفه‌های فرعی از چهار مورد به دو مورد کاهش یافته است، اما موارد باقی‌مانده - برای نمونه، مالیات برای توسعه بنادر و فرودگاه‌ها - درصد قابل توجهی از واردات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در برخی موارد، سطح بالایی از حمایت از محصولات منتخبی مانند محصولات کشاورزی و غذایی را موجب می‌شود.

از سال ۲۰۱۸، چهار بخشی که سهم عمده اشتغال سریلانکا را به خود اختصاص داده‌اند شامل کشاورزی (۲۵ درصد)، صنعت (۱۸ درصد)، تجارت (۱۸ درصد) و خدمات اجتماعی و سایر خدمات (۱۲ درصد) هستند. مشاغل صنعتی و نساجی و پوشاک در کلمبو، گامپها و کالوتارا در استان غربی؛ کرونگلا و پوتالام در استان شمال غربی و کندی در استان مرکزی متمرکز است. سطح شهرنشینی در این مناطق نیز از مناطق دیگر بالاتر است؛ اما مشاغل مربوط به تجارت و حمل‌ونقل (به‌استثنای کلمبو و گامپها، که سهم نامتناسب‌تری از کارگران را به خود اختصاص داده است) و همچنین مشاغل خدمات اجتماعی (آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و کارگران خانگی) تا اندازه‌ای مساوی در مناطق گسترش یافته است. بیشتر مشاغل کشاورزی در مناطق خارج از استان‌های غربی، شمال غربی و مرکزی است. یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهند که:

تولید ناخالص داخلی و تجارت خارجی با کاهش موانع تجاری سریع‌تر رشد می‌کنند: ۱۰ سال پس از آزادسازی، انتظار می‌رود GDP حدود ۲/۸ درصد، صادرات ۲۴ درصد و واردات تقریباً ۱۹ درصد رشد کنند. به لطف تسهیل تجارت، تعرفه‌های فرعی کمتر و هزینه‌های تجاری پایین‌تر، به قیمت پایین‌تر نهاده‌ها برای تولیدکنندگان و کاهش قیمت واردات برای مصرف‌کنندگان، تحریک تجارت، رشد اقتصادی و تخصیص مجدد منابع به سوی بخش‌های مولدتر منجر می‌شود. در صورت پیاده‌سازی اصلاحات کامل، کارگران از بخش

1. para-tariffs

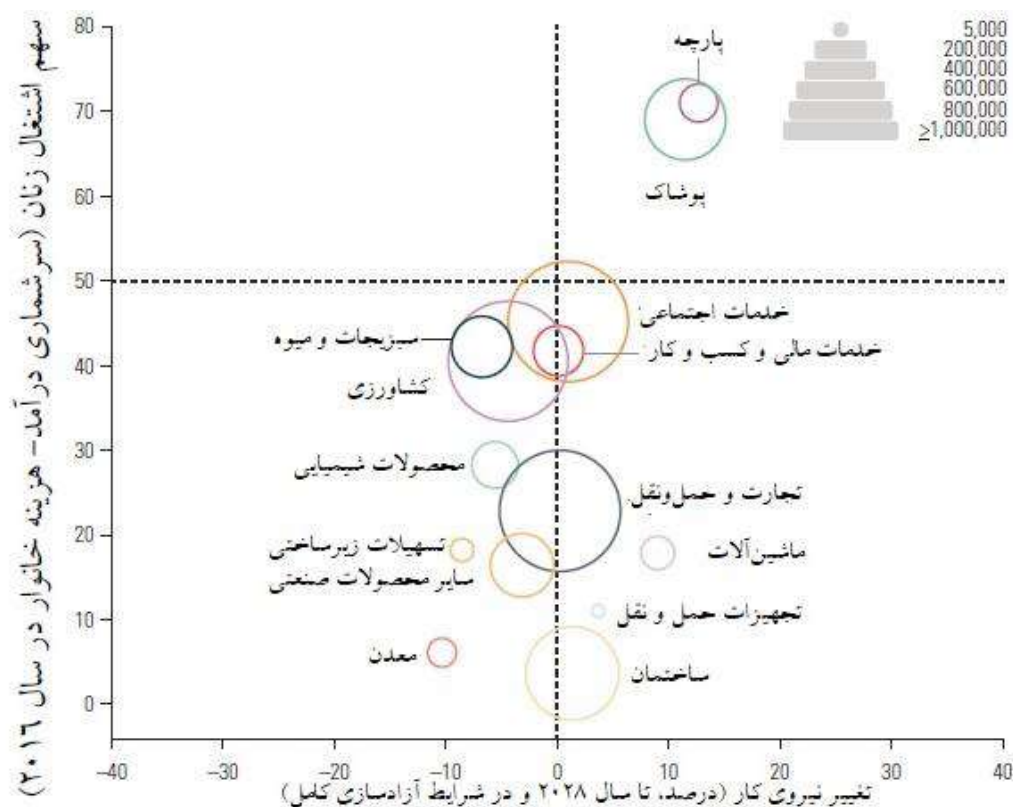
تعرفه‌های فرعی به معنی هزینه‌ها و مبالغ جزئی علاوه بر تعرفه‌ها است (مترجم).



کشاورزی خارج می‌شوند و به سمت بخش‌های نساجی و پوشاک حرکت می‌کنند (شکل ۹)؛ بنابراین افزایش خالص در اشتغال اتفاق می‌افتد. در نتیجه، اصلاحات تجاری در این بخش می‌تواند منجر به ادغام بیشتر زنجیره ارزش بین تولیدکنندگان محلی منسوجات و پوشاک و خریداران جهانی شود.

شکل ۹: روی‌آوری کارگران از کشاورزی به منسوجات و پوشاک: تأثیرات تقاضای تجمعی انباشت شده برحسب بخش در

سال ۲۰۱۸ با فرض سناریوی آزادسازی کامل



مأخذ: مالیسزویسکا، اوسوریو-رودرات و گوپتا، ۲۰۲۰

توجه: بخش ارتباطات و تجهیزات الکترونیکی مستثنا است. تقریباً ۹۸ درصد بخش‌ها و کارگران در سرشماری درآمد- هزینه خانوار سال ۲۰۱۶ آمده‌اند. حباب‌ها نمایانگر کل کارگران تخمینی در هر بخش است.

موانع تجاری پایین‌تر منجر به فقر کمتر، نابرابری بیشتر در حقوق و دستمزد و فعالیت اقتصادی بیشتر در مناطق شهری می‌شود: رشد اقتصادی به کاهش فقر کمک می‌کند (کاهش ۳/۰ درصدی نرخ فقر براساس خط فقر درآمد ۵/۵ دلاری برحسب برابری قدرت خرید در روز). با این حال، در حالت اصلاحات کامل تجاری، سیر منافع رفاهی فقه‌قراایی است: فقیرترین چارک ۸/۰ درصد و ثروتمندترین ۱/۸ درصد نسبت به خط مبنای در افق ۲۰۲۸ منتفع می‌شوند. اقتصاد با سرعت بیشتری گسترش می‌یابد و موجب می‌شود تا تقاضا در بخش‌های



اقتصادی که سهم بیشتری از کارگران ماهر (مانند تجارت و حمل و نقل، خدمات اجتماعی و امور مالی) را به کار می‌گیرند، افزایش یابد. در نتیجه، دستمزد کارگران ماهر سریع‌تر از کارگران غیرماهر رشد می‌کند و از این رو نابرابری بیشتری ایجاد می‌شود. بیشترین منافع اشتغال در مناطق غربی کلمبو، گامپاها و کالوتارا، جایی که شهرنشینی در آن‌ها بالاترین است، اتفاق خواهد افتاد و بقیه کشور کاهش خالص اشتغال را تجربه خواهند کرد. موانع تجاری کمتر، منافع رفاهی تدریجی روبه‌جلو به همراه دارد؛ اما در سال‌های بعد، سیر این منافع قهقراپی می‌شود: در کوتاه‌مدت، حذف تعرفه‌های کوتاه‌مدت، باعث افزایش رفاه می‌شود و تأثیر تغییرات قیمتی حاصل از این آزادسازی، به نفع فقرا است: آزادسازی تعرفه‌ها منجر به منافع ۱/۲۰ درصدی فقیرترین چارک و منافع ۰/۵۶ درصدی ثروتمندترین‌ها می‌شود؛ اما اثرات اصلاحات در میان‌مدت و بلندمدت برعکس می‌شود: حتی اگر همه خانوارها وضع بهتری پیدا کنند، منافع برای فقیرترین چارک رقم ۱/۱ درصد، اما برای ثروتمندترین چارک، ۱/۹ خواهد بود. اثر مصرفی قیمت‌های پایین‌تر مواد غذایی مغلوب اثر درآمدی می‌شود که این، به خانواده‌های ثروتمندتر از طریق افزایش دستمزد کارگران ماهر، نفع می‌رساند.

۸- خلاصه، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

این گزارش به بررسی نظری و تجربی اثرات توزیعی تجارت در پنج کشور با درآمد کم و متوسط مکزیک، بنگلادش، آفریقای جنوبی، برزیل و سریلانکا از حیث طول مدت اثرگذاری و مکان اثرگذاری تحت سناریوهای مختلف پرداخت یافته‌ها مهم این بررسی‌ها به منظور درس‌آموزی و ارائه سیاست‌های تجاری برای ایران به شرح زیر است:

- مکزیک: ارزش و تنوع محصولات صادراتی کشور این کشور از طریق پیوستن به گات و نفتا در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، افزایش یافت؛ به طوری که صادرات کالاها و خدمات این کشور از ۹۶/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۴۸۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ افزایش یافت و سهم ۱۸/۷ درصدی صادرات از تولید ناخالص داخلی به ۳۹/۲ درصد رسید؛ اما این جهش صادراتی منجر به بهبود فقر در سطح مناطق این کشور نشد که خلاصه‌ای از دلایل به شرح ذیل است:

- عدم توجه به تقویت پیوندهای بین بخشی: مکزیک به این مهم که برای بهره‌مندی کامل کشورهای درحال توسعه از مزایای ادغام بیشتر با اقتصادهای ثروتمند، ایجاد پیوندهای قوی‌تر بین بخش‌های قابل مبادله و غیرقابل مبادله ضروری است، توجه نکرد.
- وجود موانع چشمگیر رقابت: مقررات بازار محصولات مکزیک در مقایسه با همتایان خود، محدودکننده است. این عامل از طریق وضع موانع برای حمایت از بنگاه‌ها و جلوگیری از ورود تازه‌واردان به بازار، موجب انحراف بازار این کشور شده است.



- دسترسی محدود به منابع مالی: اعطای اعتبار مالی به بخش خصوصی پایین است. فقط یک سوم بنگاه‌های کوچک و متوسط به وام دسترسی دارند و تنها ۱۲ درصد از خرده بنگاه‌ها، منابع مالی دریافت می‌کنند.
- اجرای سیاست‌های تحریف‌کننده: حل و فصل اختلافات کار مبتنی بر قراردادهای رسمی کار، روندی طولانی و پرهزینه دارد. از این رو شرکت‌ها به سمت قراردادهای ساعتی برای فرار غیرقانونی از تأمین اجتماعی می‌روند که این، عواقب منفی برای بهره‌وری و رشد به همراه دارد.
- بنگلادش: این کشور در دهه ۱۹۹۰ از طریق کاهش عوارض واردات، تعداد سطوح تعرفه‌ای و متوسط نرخ تعرفه غیرروزی، گام‌های اساسی برای آزادسازی تجارت خارجی برداشت. در نتیجه صادرات این کشور طی سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۶ افزایش ۲۰۰ درصدی را تجربه کرد. آزادسازی تجارت در این کشور موجب کاهش اختلاف درآمدی زنان و مردان و همچنین بین مناطق شد که دلایل این موفقیت‌ها موارد ذیل است:
 - ادغام پی‌درپی بازار کار: هزینه‌های جابجایی نیروی کار از بخش غیررسمی به بخش رسمی و تفاوت مهارت زنان با مردان در صنعت پوشاک بنگلادش (صنعت اصلی این کشور) پایین است و لذا توسعه بخش پوشاک قادر بوده تا شکاف درآمدی در این کشور را کاهش دهد.
 - توجه به نقش محصولات وارداتی در رونق تولید داخلی: سهم اعظم رشد بالای واردات بنگلادش بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۶ متعلق به واردات مواد خام صنعتی و ماشین‌آلات سرمایه‌ای بوده که این منجر به افزایش تولید صنعت پوشاک و توسعه صادرات شده است.
 - آفریقای جنوبی: این کشور پس از انتخابات دموکراتیک ۱۹۹۴ به اقتصاد بازتری روی آورد و در پی آن، تعداد خطوط تعرفه‌ای از بیش از ۱۲ هزار خط در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به ۶۴۲۰ خط تعرفه‌ای در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت. با این حال، بازارهای کار محلی که بیشتر در معرض کاهش تعرفه‌ها بودند، رشد کندتری را در اشتغال و درآمد سرانه تجربه کرده‌اند که برخی از دلایل آن به شرح ذیل است:
 - تأثیر سوء آزادسازی تجارت بر معیشت کشاورزان و کارگران غیرماهر: زیستگاه سابق سیاه‌پوستان محل زندگی و فعالیت کشاورزانی است که با کاهش تعرفه‌ها، گزینه‌های اقتصادی کمی برای جبران درآمد از دست‌رفته خود داشته‌اند و این منجر به آوارگی آن‌ها شده است. همچنین آزادسازی، الگوهای تولید را به سمت تولید سرمایه‌بر و مهارت‌بر تغییر داد و منجر به افزایش نابرابری و منافع اندک از نظر کاهش فقر شد.



- عدم مدیریت واردات: در سال ۲۰۱۰ ستانده آفریقای جنوبی پنج درصد و اشتغال این کشور هشت درصد نسبت به وضعیت تصوری عدم واردات از چین، کاهش یافت که دلیل آن، جایگزینی محصولات وارداتی از چین با ستانده تولیدی بخش‌های کاربر آفریقای جنوبی بود.
- برزیل: این کشور، دوره‌های عمده اصلاحات آزادسازی تجاری را در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ طی کرد. منافع رفاهی از حاصل آزادسازی این کشور در کل مطلوب بوده که دلیل اصلی آن به شرح ذیل است:
 - تأثیر مثبت صادرات بر اشتغال، دستمزد و گردش نیروی کار به خاطر پایین بودن هزینه صادرات: در این کشور، افزایش ۱۰ درصدی صادرات منجر به افزایش ۲/۳ درصدی اشتغال و ۳/۱ درصدی متوسط دستمزدها می‌شود که دلیل اصلی آن، پایین بودن هزینه‌های صادرات در بخش صنعت است. این کاهش می‌تواند به خاترایفای نقش کارآتر نهادها و توسعه زیرساخت‌ها باشد.
 - نفع همه کارگران در صادرات بیشتر: اگر هم تعرفه و هم هزینه حمل‌ونقل به اندازه ۳۰ درصد کاهش یابد، رفاه یک کارگر، معادل ۴ درصد افزایش حقوق واقعی، افزایش خواهد یافت. میزان منفعت بخش صنعت از این بابت، بیشتر از کارگران سایر فعالیت‌ها خواهد بود.
 - صادرات بیشتر، تعداد مشاغل را افزایش می‌دهد: کاهش هزینه‌های تجارت محصولات صنعتی، به واسطه افزایش تولید و تجارت، به طور متوسط باعث افزایش تعداد مشاغل در حدود ۶ درصد می‌شود.
- سریلانکا: این کشور، گام‌های اساسی برای آزادسازی تجارت خود برداشته است؛ با این حال، سیاست‌های تجاری، تأثیرات پیچیده‌ای بر اقتصاد این کشور گذاشته که عمده آن این موارد است:
 - اثر سوء اعمال تعرفه‌های فرعی بر محیط تجارت: اعمال این مالیات‌های تک منظوره و فاقد کاربرد عمومی و همچنین تجدیدنظرهای مکرر در نرخ آن‌ها، ساختار مالیات بر واردات را پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی کرده است. تعرفه‌های فرعی کمتر و هزینه‌های تجاری پایین‌تر، به قیمت پایین‌تر نهاده‌ها برای تولیدکنندگان و کاهش قیمت واردات برای مصرف‌کنندگان، تحریک تجارت، رشد و تخصیص مجدد منابع به سوی بخش‌های مولدتر منجر می‌شود.
 - نفع بیشتر کارگران ماهر از کاهش موانع تجاری و تشدید نابرابری: موانع تجاری پایین‌تر به رشد اقتصادی منجر می‌شود، اما همین رشد از طریق افزایش در تقاضای نیروی کار ماهر باعث می‌شود تا دستمزد کارگران ماهر سریع‌تر از کارگران غیرماهر رشد می‌کند و از این رو نابرابری بیشتری رخ می‌دهد.



پیشنهادهای (درس‌هایی برای ایران)

- توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، جمعیتی و محلی: از آنجاکه یکی از شرایط کسب منافع حداکثری از اجرای سیاست‌های اصلاح تجارت در یک افق بلندمدت، شناسایی و مدنظر قرار دادن ویژگی‌های جمعیتی و جغرافیایی مناطق درون کشور می‌باشد، لازم است تا مفاد «سند آمایش سرزمین» مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ شورای عالی آمایش سرزمین از سوی دستگاه‌های اجرایی برای طرح‌های تولیدی و تجاری رعایت شود.
- تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط با توجه به مزیت رقابتی کشور: توجه به توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط بخش مهمی از سیاست‌های اصلاح تجارت است؛ زیرا این بنگاه‌ها قادرند تا کارگران را از بخش‌های کم بازده به سمت فعالیت‌های با بازده بیشتر بخش صنعت سوق دهند. از آنجاکه در سیاست‌های اصلاح تجارت، ادغام در بازار جهانی و کسب منافع از آن در کانون توجه است، لذا لازم است آن دسته از بنگاه‌های کوچک و متوسطی توسعه یابند که اولاً زنجیره ارزش جهانی (GVC) برای آن‌ها در جهان وجود داشته باشد و ثانیاً مبتنی بر صنایع رقابتی ما باشند. از این رو، صنایع پایین‌دستی صنایع شیمیایی شامل «تولید الیاف مصنوعی»، «تولید لاستیک رویی و تویی و روکش کردن مجدد و بازسازی لاستیک‌های رویی»، «تولید سایر محصولات لاستیکی» و «تولید محصولات پلاستیکی به جز کفش» دارای اولویت برای ارتقا در GVC‌ها هستند؛ محصول این صنایع در تولید پوشاک و اتومبیل‌سازی کاربرد دارند. همچنین بنگاه‌های کوچک و متوسط صنایع پایین‌دستی کانی‌های فلزی شامل صنایع «تولید بدنه. اتاق‌سازی. برای وسایل نقلیه‌ی موتوری و ساخت تریلر و نیم تریلر» و «تولید قطعات و ملحقات برای وسایل نقلیه‌ی موتوری و موتور آن‌ها» نیز برای ارتقا در GVC‌ها مناسب هستند.
- کاهش تضاد منافع بیمه‌ای کارگران - کارفرمایان: یکی از موانع جذب کارگران به بخش‌های صادراتی طی اجرای سیاست‌های اصلاح تجارت، مشکلات حادث از تضاد منافع در بیمه کردن کارگران است. لازم است تا ماده ۲۸ قانون «بهبود مستمر محیط کسب و کار» در رابطه با «نحوه رسیدگی به اعتراض پرداخت‌کنندگان حق بیمه تأمین اجتماعی» دائماً رعایت شود.
- هدفمندسازی آموزش نیروی کار: مشکل اصلی برنامه‌های آموزشی کشور، غیرهدفمند بودن و عدم هم‌راستایی آن‌ها با صنایع اولویت‌دار کشور یعنی صنایع برخوردار از پیوندهای قوی بین صنایع، رقابت‌پذیری و فناوری بالاتر و صنایع منطبق بر ویژگی‌های مناطق جغرافیایی کشور و چشم‌انداز تولید، و عرضه و تقاضای جهانی محصولات است. از این رو رعایت مفاد ماده ۱۰۸ از فصل پنجم «قانون



کار» مبنی بر ایجاد و توسعه انواع مراکز آموزشی و کارآموزی شامل پایه، تکمیل مهارت و تخصص‌های موردی، تخصص‌های پیشرفته، تربیت مربی و خاص معلولین و جانبازان، بایستی مبتنی بر بند ۳ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» باشد؛ یعنی محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان‌ها و به‌کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور.

- اهمیت محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی برای توسعه صادرات: از آنجاکه تسهیل دسترسی به محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی با کیفیت، از ملزومات تحقق منافع حداکثری از اجرای سیاست‌های اصلاح تجاری است، رعایت ماده ۸ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» برای مدیریت مصرف، می‌بایست تنها در رابطه با کالاهای مصرفی وارداتی اجرا و منابع ارزی آزادشده، صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای از کشورهای صاحب فناوری بالا شود.

منابع و مراجع

Jakob Engel, Deeksha Kokas, Gladys Lopez-Acevedo, and Maryla Maliszewska; The Distributional Impacts of Trade: Empirical Innovations, Analytical Tools, and Policy Responses; Ch 3, Lessons from Recent Cases of Trade Reforms in Developing Countries; The World Bank, Trade and Development Series, 2021

